

دوست قدیم در ایامیکه در نیویورک بودم اکثر اوقات با تو معاشر و مجالس بودم روزیکه مرا دعوت بمنزل خویش در خارج نیویورک نمودی و آن روز و شب را در نهایت روحانیت بذکر خدا و محبت و الفت گذرانیدیم و شب در آن مجمع صحبت داشتیم ابدأ آنروز و شب از خاطر نمیروم زیرا بنهایت سرور و روح و ریحان گذشت انسان در مدت حیات اگر شبی را بسرور بگذراند و یا بحزن و اندوه بپایان رساند این دو شب را در مدت حیات فراموش ننماید علی الخصوص که با یار مهربان گذراند که بارض مقدس آمده و بطواف تراب اقدس فائز شده همیشه در نظرید و پیش بصرید و مشمول الطاف حضرت احدیتید از قرار مذکور در مدینه نیویورک بواسطه تشکیل مجلس کنونشن و اجتماع احبّا از اطراف شور و ولهی جدید حاصل گردیده از این قضیه بسیار امیدوار شدم که سفر عبدالبهاء بآئین عظمی بی نتیجه و ثمر نبوده از خدا خواهم که جمیع یاران الهی و اماء رحمن در نهایت اتحاد و اتفاق محشور گردند وصایا و نصایحی که من نمودم بخاطر آرند و تعالیم الهی را حرف مجری دارند تا نیویورک سراج گردد و اطراف زجاج شود انوار این سراج بزجاج اطراف بتابد هر چه اتحاد و اتفاق بیشتر گردد نار محبت الله بیشتر شعله زند شما نظر بحال ننمائید نظر باستقبال کنید حواریین مسیح چند نفر بودند و در اورشلیم در نهایت ذلت و حقارت بودند بعد ملاحظه کنید که چه عزّت و عظمتی یافتند که الی الیوم مانند ستاره‌ها از افق تقدیس میدرخشند فاعتبروا یا اولی الابصار

بحرم محترمهات بنهایت مهربانی تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار و همچنین بصبایای محترمه خود در حقّ دخترت بتو سفارش نمودم که این دختر را تربیت کن تا لاهوتی گردد ملکوتی شود مبلّغه گردد زیرا ملاحظه استعداد در او شد که قوه ناطقه دارد و قوه حافظه دارد استعداد آن دارد که منجذبه گردد مشتعل شود منقطعه گردد مبلّغه شود حال نیز شما را سفارش میکنم که حال هزار میلیون نسا در روی زمین است و ابدأ از وجودشان اثری و ثمری نه نهایتش این است که چند زمانی در روی خاک میگردند بعد زیر طبقات تراب میروند فراموش میشوند نه اثری و نه ثمری مانند درختی که نه ریشه‌ئی دارد و نه برگ و شکوفه‌ئی نه میوه شیرین دارد نه بقا در روی زمین ملاحظه کن که چه قدر امپراطورها در دنیا آمدند نه نامی و نه نشانی ولی نسائیکه کنیزان درگاه الهی بودند الی الآن از افق ابدی چون مه تابان میدرخشند و علیک البهاء ابهی

۱۵ ایلول ۱۹۱۹

حیفا